

مفسدين في الارض

مشخصات كتاب :

نام كتاب : مفسدين في الارض

ناشر : نشر جهاد

تعداد : پنجهزار نسخه

حق چاپ : برای ناشر محفوظ است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سر لوحه دعوت‌های آسمانی و فعالیت‌های رهبران حق در یک نفی و اثبات بعنوان جامعترین نمونه « لا اله الا الله » در همهٔ مرزهای زندگی و تمامی اقشار زندگان ، در نفی فساد و ایجاد صلاح مختصر می‌شود .

قرآن مقدس فساد و افساد در زمین را از هر نوعش در (۲۱) جا محکوم ساخته و در آیهٔ (۳۳) مائده که درین زمینه آیهٔ مادر است سعی‌کنندگان در افساد را محکوم بکشتار یا چوبه‌دار یا بریدن دست و پا بعکس یکدیگر و یا نفی از زمین نموده است .

نگارنده درین دفتر مختصر بحثی عمیق درین پیرامون برای روشنگری قضات شرع و سایر دانش‌پژوهان دارد که در درس فقه سیاسی حوزهٔ مبارکه علمیهٔ قم برای طلاب علوم دینی داشته است .

« انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و ینسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم . الا الذین تابوا من قبل ان تقدر و اعلیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم » المائدة: ۳۳ - ۳۴ .

« تنها پاداش کسانی که با خدا و پیمبرش می‌جنگند و کوشش در فساد زمین دارند اینست که کشتار شوند یا بدار آویخته گردند یا دستها و پاهایشان بعکس یکدیگر بریده

شود و یا از زمین نفی گردند . مگر آنانکه پیش از قدرت یافتن بر آنها

توبه کنند پس بدانید که خدا بخشاینده^۶ مهربانست .

درین آیه " یحاربون الله " " رسوله " " یسعون فی الارض فسادا " که موضوع احکام چهارگانه است با او بیگدیگر عطف و ارتباط داده شده اند ، و چون واو برای مطلق جمع است در آغاز نظر چنان مینماید که موضوع حکم مرکب از این سه است ، و یا لااقل دو ، که " یحاربون الله و رسوله " یکی محسوب گردد و " یسعون فی الارض فسادا " هم دومی، آنکه با خدا و رسول در جنگ است و می‌کوشد که در زمین فساد کند .

و از لحاظ آنکه پادشاهای چهارگانه به " او " - یا- که برای تردید و تقسیم است بهم عطف شده اند نیز چنان مینماید که حاکم شرع درین میان مخیر است ، محارب با الله و رسول و مفسد فی الارض هر که باشد، و حرب و فساد هم هر چه باشد ، حاکم شرع میتواند بمیل خود یکی ازین چهار پادشاه را در مورد او اجرا کند ، چنانکه در بعضی احادیث نیز چنان آمده . (۱)

این از نظر سطحی ، ولی با اندکی باریک بینی می‌بینیم موضوع این احکام نه سه است و نه دو ، بلکه یکی است و آنهم " یسعون فی الارض فسادا " . : ساعیان در فساد زمین . که طبعا " بر حسب اندازه^۶ سعی و مرتبه^۶ فساد مراتب گونه‌گون دارند ، که مراتب و چهره‌های چهارگانه پادشاه بر پایه^۶ همین مراتب خواهد بود، و نه آنکه اختیاری و یکسان . (۲)

محارب با خدا و رسول از فاسدترین ساعیان در فساد زمین است که پیش از

۱ - چنانکه در خبر حسن همچون صحیح از جمیل بن دراج است که از حضرت صادق (ع) درباره^۶ این آیه پرسیدم که کدامیک ازین حدود نامبرده برای مجرمین است؟ فرمود: این بسته بنظر امامست اگر بخواهد قطع کند یا صلب یا نفی کند یا بکشد . . . (روضه المتقین ملا محمد تقی مجلسی در شرح من لایحضره الفقیه ج ۱۰ ص ۲۰۵) .

۲ - چنانکه خواهد آمد در بسیاری از احادیث این اختیار مطلق نیست بلکه بر حسب اختلاف جریمه پادشاه مناسب بایستی منظور گردد .

عنوان مطلق " و یسعون فی الارض فسادا " " بعنوان رذلتین نمونه این ساعیان یاد شده و سپس اینان، چه محارب با خدا و رسول باشند یا نه، موضوع حکم می‌باشند. فساد گاه شخصی و گاه تجاوزگر و نوعی است، و این نیز گاه اخیانی و گاهی همیشگی است، اینهم گاه بعنوان معارضه و محاربه با خدا و رسولست و گاهی چنان قصد و نیتی در کار نیست که مفسد اصولاً " بیخداست، و پا موافقت یا مخالفت با خدا برای او مطرح نیست، بلکه سعی در فساد میکند برای جلب منفعت یا انجام هوس و شهوتش.

درین میان دوگونه^۱ اول فساد مورد آیه نیستند، تنها سعی در فساد نوعی با عناد و تعمد و قصد محاربه^۲ با خدا که مورد " یحاربون الله و رسوله " است؛ و سعی در فساد نوعی خالی ازین قصد مورد " و یسعون فی الارض فسادا " است. گرچه هر سعی در فساد خواه ناخواه مصادق محاربه^۳ با خدا و رسولست، که برخلاف دین خدا و سنت رسالتست، جز آنکه یکی محاربه^۴ با قصد و دیگری بی قصد است، و بنابراین هر محاربه ای با خدا و رسول سعی در فساد و هر سعی در فساد محاربه^۵ با خدا و رسولست، البته با اختلاف مراتب فساد از نظر نیت و هدف و اندازه^۶ اثرش. (۱)

بنابراین دوئیت^۷ موضوع تنها بحساب سعی در فساد یا قصد محاربه یابی قصد است که طبعاً " یک یا دو پاداش سخت از چهار پاداش آیه مربوط بمحارب و بقیه درباره^۸ دیگرانست.

۱ - گرچه اخیانا " عمل خلاف محاربه^۹ با خداست و سعی در فساد نیست همچون گناه شخصی که بقصد مخالفت امر خدا و معارضه^{۱۰} با او صورت گیرد، و نیز سعی در فساد زمین که بدون این قصد باشد محاربه نیست ولی سعی است. پاسخ این شبهه^{۱۱} دوئیت اینست که کسیکه چنان گناهی انجام میدهد ناگزیر عصیانهای عمومی تجاوزگر نیز دارد و بالاخره محارب ساعی است، و نیز سعی بدون قصد از مصادق محاربه است گرچه در صف اول محاربه نیست.

محاربه با خدا و رسول

محاربه با خدا جنگ و طرفیت با دین خدا - کتاب خدا و سنتهای خداست ، که در قرآن با واژه های « مُحَادَّة » « مُشَاقَّة » « مُجَادَلَة » « تَكْذِيب آيات اللہ » « لم يحکم بما انزل اللہ » « صدعن سبيل اللہ » و چنانکه « محاربه اللہ و الرسول » آمده ، و این هفت درب جهنمی با اختلاف واژه و چهره در اینکه جنگ با خدا ایند واحدیرا تشکیل میدهند .

این محاربه در ابعاد عقیدتی - علمی - عملی - اقتصادی - سیاسی - اخلاقی و مانندش پخش است و در اقتصادیش که ویرانگر جریانات مالی و برهم زننده توازن اقتصادیست « ربا » بعنوان محاربه با خدا یاد شده :

«... فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من اللہ و رسوله...» البقره : ۲۷۹ .

«اگر - با دانستن حکم حرمت ربا - همچنان بر باخواری ادامه دهید پس با خدا و رسولش اعلام جنگ دهید .»

اینجا رباخوار متعمد محارب با خدا و رسول خوانده شده بی آنکه قصد جنگ و مخالفت با خدا و رسول شرط اساسی این عنوان « محارب » باشد ، که خود عمل محاربه است ، بخواهد و یا نخواهد ، قصد کند یا نکند ، همینکه میداند برخلاف حکم الهی است و توازن اقتصادیرا برهم میزند « محاربه » است .

این ! محاربه است تا چه رسد بتکذیب آیات اللہ و سایر درهای هفتگانه - جهنمی « محاربه » که فهرستی از آنها بر مبنای آیات قرآنی یاد می شود :

۱ - « تکذیب آیات اللہ » :

« فمن اظلم ممن كذب بايات اللہ و صدف عنها » الانعام : ۱۵۷ .

« پس چه کسی ستمکارتر است از آنکه نشانه های خدا را تکذیب کند و از آنها

انحراف و اعراض ورزیده رویگردان شود . »

و این تکذیب با شرط آگاهی و هشیاری اعم است از تکذیب علمی - عقیدتی

عملی و... تا آنجا که توانگفت آنرا دروغ پنداشته و غلط انگاشته .

۲ - « صدعن سبیل الله » :

« ان الذین کفروا و صدّوا عن سبیل الله و شاقّوا الرسول من بعد ما تبین لهم

الهدی لن یضروا الله شیئا و سیحبط اعمالهم » محمد : ۳۲ .

محققا " آنانکه کافر شدند و از راه خدا جلوگیری کردند و در مقابل رسول

جبهه گیری و مقابله نمودند پس از آنکه راه راست برایشان نمودار شد هرگز بخدا

زیانی ندارند و بزودی اعمالشانرا ناچیز گرداند .

و این « سبیل الله » راه شناخت و پرستش و ایمان بخدا و دفاع و جهاد و

انفاق و هر فکر و عقیده و علم و عمل خداپسند خداخواه خدا را هست .

۳ - « مشاقّه » با خدا یا رسول، که خود را در شق و جنب و جبهه ای غیر از

جهت خدا و رسول قرار دهد ، حساب خود را با خدا و رسول جدا سازد ، خود را

از پیروی و زیر پرچم الوهیت و رسالت برون نهد .

مشاقّه با خدا که استقلال طلبی در جنب الوهیت است طبعاً مستلزم مشاقّه

با رسولش نیز هست ، کسیکه حساب خود را از خدای فرستنده جدا سازد جدائیش

از حساب فرستاده شده امری طبیعی است چنانکه از آیه ذیل نمایانست :

« ذلک بانهم شاقوا الله و رسوله و من یشاقّ الله فان الله شدید العقاب »

الحشر : ۴ .

این عذاب آتشینشان بدان سبب است که اینان با خدا و رسولش مشاقّه کردند -

خود را در شق و جهتی مقابل جهت الله و رسولش نهادند - و هر که با خدا مشاقّه

کند پس محققا خدا پاداش بسی سخت است .

و می بینیم که مشاقّه با خدا و رسول در صدر آیه در مشاقّه با خدا در ذیل

آیه اختصار شده ، و رمزش نیز همانستکه بیان شد .

گهگاهی هم کسانی تظاهر بایمان بخدا می کنند ولی با رسولش مشاقّه و طرفیت

دارند و با جملاتی مانند « حسبنا کتاب الله » ظاهر فریب ، خود را خدایی قلمداد

کرده و حسابشانرا از حساب رسول جدا میسازند ، در صورتیکه طرفیت با رسول طرفیت

با رسالت الهی و در نتیجه طرفیت با « الله » است :

مفسدین فی الارض / ۷

چنانکه پس از آیهء مشافهء با رسول (۱) بدون فاصله امر بانضمام طاعت رسول بطاعت الله نموده فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم» محمد: ۳۲.

ای ایمان آوردگان پیروی کنید خدا را و پیروی کنید رسولرا و اعمالتانرا باطل مسازید. که بگمان کفایت اطاعت خدا از طاعت رسول سرباز زنید! که عمل - باصطلاح - موافق طاعت خدا در صورت مخالفت با رسول باطل و ناچیز است.

۴ - «محادّه» با خدا و رسول که برای خود حدی و برای خدا و رسولش حدی دگر قرار دهد، در صورتیکه تمامی حدود و مرزها و چهره های زندگی در تمامی اقشار بایستی الهی و زیر پرچم رسالت الهی باشد:

«ان الذین یحادّون الله و رسوله کبّتوا کما کبت الذین من قبلهم» مجادله: ۵.

«محققا» کسانی که در برابر الله و رسولش حد و حدودی برای خود می نهند، خود پائی و خود کفائی می کنند، سرنگون شدند چنانکه گذشتگان شان سرنگون شدند. «ونه تنها اینان، بلکه کسانی هم که عقد مودت و محبت با اینان بسته اند گرچه پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان شان باشند: «لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الاخر یوادّون من حادّ الله و رسوله ولو كانوا آباءهم او ابناؤهم او اخوانهم او عشیرتهم» مجادله: ۲۲.

«نمی یابی گروهی را که بخدا و روز جزا ایمان دارند، دوستی کنند با آنانکه با خدا و رسولش محاده کرده اند گرچه پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان شان باشند.»

و این آیه درست پس از آیهء شدید اللحنی است که نهی از محاده کرده و سپس آنرا محاربهء با خدا و رسولش دانسته است: «ان الذین یحادّون الله و رسوله اولئک فی الأدلّین. کتب الله لا غلبین انا و رسلی ان الله قوی عزیز» مجادله: ۲۰ - ۲۱
محققا «کسانی که حدود خود را از حدود خدا و رسولش جدا میسازند ایشان

۱ - آیه اش بعنوان (۲) صد عن سبیل الله گذشت.

۸ / مفسدین فی الارض

در گروه ذلیلترانند . خدا نوشته و محتوم کرده است که حتما من و فرستادگانم ..

درین میدان -- غلبه داریم -- محققا خدا نیرومند چیره است .

۵- " محادله " : ستیز -- حمله و گریز با خدا و رسول داشتن .

" ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا " ۴۵ : ۴۶ .

در نشانه های خدا جدال و ستیز نمیکنند مگر کافران . " که این نشانه ها را

نادیده میگیرند و انکار میکنند .

" و من الناس من یجادل فی الله بغير علم ولاهدی ولا کتاب منیر " ۴۲ : ۸

-- و یتبع کل شیطان مرید " ۲۲ : ۳ .

و برخی از " ناس " کسانی هستند که جدال و ستیز می کنند در " الله " بدون

علم و نه هدایتی و نه کتابی روشنگر -- و پیروی می کنند هر شیطان رانده شده ایرا .

۶- " لم یحکم بما انزل الله " .

و نه تنها این استقلال طلبی ها و جدائیها و ستیزها محکومست ، که بر ضد

حکم خدا حکم کنند ، بلکه اگر در مقام حاکمیت بوده و بآنچه خدا مقرر فرموده حکم

نکنند اینان نیز بحکم آیات سه گانه " ماعده کافر و ظالم و فاسقند " : " و من لم یحکم

بما انزل الله فاولئك هم الکافرون (۴۴) هم الظالمون (۴۵) هم الفاسقون (۴۶) که از

دیدگاه این آیات اکنون و از دیرگاه همه " زمامداران باصلاح اسلامی نه تنها کافر

و ظالم و فاسقند بلکه چون بر ضد ما انزل اله حکم می کنند بدترند .

۷- " محاربه " با خدا و رسولش که جامع تمامی این تخلفها و عصیانهاست --

گروهی علنی سر جنگ با خدا و رسولش دارند همچون بیخدایان و مشرکان و برخی

از باخدایان دروغین ، و گروهیهم زمینه " این جنگ را برای جنگندگان فراهم می آورند

همچون منافقان ، چنانکه درباره " بنیانگذاران مسجد ضرار آمده است :

" والذین اتخذوا مسجدا ضارا و کفرا و تعویقا بین المؤمنین و ارسادا

لمن حارب الله و رسوله من قبل و ایحلفن ان اردنا الا الحسنی و الله یشهد انهم

لکاذبون : لا تقم فیه ابدًا لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم

فیه فیه رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المطهرین " توبه : ۱۰۸ .

و کسانی که اتخاذ کردند سجودگاه‌هیرا بمنظور زیان رساندن با اجتماع مسجد دیگر - مسجد قبا - که نخستین مسجد پیمبر در مدینه بود - و برای کفر و گسیختن وحدت مؤمنان و دیدگاه و پایگاه نهادنش برای محاربین با خدا و رسولش در گذشته، و همواره قسم می‌خورند که اراده ای - ازین پایگاه جدید - جز هدف بهتر نداشته‌ایم و خدا گواهد است که محققا دروغ‌گویانند. هرگز در این مسجد نایست، هرآینه مسجدیکه از نخستین روزش بر پایه تقوی نهاده شده شایسته تر است که در آن بایستی، در آن مردانی هستند که دوست دارند پاک شوند و خدا پاک خواهان پاک رورادوست دارد.

اینجا می‌بینیم چگونه بنیانگذاران مسجد "ضار" که بظاهرهم مسلمان بودند چگونه با این توطئه خطرناک در صف محاربین با خدا و رسول قلمداد شده‌اند.

محاربه با رسول:

دوئیت با رسول چنانکه گذشت دو گونه است، ۱ - آنکه در پی دوئیت با خداست و ۲ - اینکه بظاهر از مؤمنین بخداست ولی از پیروی رسول بی‌بهره هائی سرباز میزند که: یا منکر رسالت اوست - یا رسالتشرا تنها در خصوص کتاب الهی می‌پذیرد، و یا در سنتش نیز، جز آنکه "نوع من بعض و نکفر ببعض" برخی را قبول و برخی را رد میکند، همچون خلیفه دوم که چون دید وصیت آنچنانی پیمبر به هنگام مرگش بر خلاف هوس خلافت اوست که از دیر زمان بدنبالش رفته و برایش زمینه چینی کرده می‌گوید: حسبنا کتاب الله "در حالیکه همین کتاب الله که "حسبنا" برای عمر است امر بطاعت مطلقه و بیچون و چرای رسول دارد که:

"من یطع الرسول فقد اطاع الله" نساء: ۸۰ "و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا" الحشر: ۵

آنچه را رسول برایتان آورد بگیریید و آنچه نهیتان فرمود ترک کنید، و در یک کلمه جامع: "و ما ینطق عن الهوی. ان هو الا وحی یوحی"؛ هرگز سخنی از هوی نگویید. سخنش نیست مگر وحی که از جانب خدایش وحی میشود.

خواه اینسخن آیات قرآنی باشد و یا روایات رسالتی که همه‌اش وحی است جز آنکه قرآن هر دوی لفظ و معنایش وحی است ولی حدیث رسالتی تنها معنایش وحی است، آنهم وحی تفسیری و حاشیه‌ای نسبت بوحی قرآن.

و نه تنها محاربه و محاده و مجادله و مشاقه و تکذیب رسول و بستن راه او و حکم نکردن بحکم او از نظر قرآن محکومست، که همه اینها با ائمه اهل بیت گرامش همچون خود او، و نیز با نواب خاص امامان، و در آخر با نواب عامشان مانند امام خمینی - در صورتیکه ندانیم بر خلاف حق و اشتباهست، محاربه با اینها نیز محکوم بهمان حکم است که یکی از عناوین فقهی ما «یاغی بر امام عادل» است.

جز آنکه این محاربه‌ها بر حسب مراتب «الله» «رسول» «امامان» «نواب خاص» «نواب عام» دارای مراتبی است.

و این محاربه در تمامی مرزهای: علمی - عقیدتی - حقوقی - سیاسی - اقتصادی - اخلاقی - ارتشی و هرگونه محاربه‌ای از هر قشری و در هر زمان و هر زمین و زمینه‌ای محکومست، چه بنیت محاربه باشد، و چه مصداقی و نمونه‌ای واقعی - گرچه بدون قصد - از محاربه باشد، جز آنکه اولی در صف اول و بنام «محاربه با الله و رسول» و دومی در صف دوم که تمامی مراحل «یسعون فی الارض فسادا» است قرار می‌گیرند.

محاربه با خدا و رسول در انحصار بیخدایان و مشرکان و منافقان اصلی نیست که برخی از مسلمانها نیز مبتلای ب برخی از چهره‌های محاربه با خدا و رسول می‌شوند، همچون ساواکیهای شکنجه‌گر که در ضمن شکنجه - همین مدعیان اسلام و تشیع مانند شاهشان - بمقدسات اسلامی ناسزا می‌گفتند و مسخره میکردند، و در میانشان نماز خوان هم بوده است، مهم اینستکه عمل و قولشان محاربه با خدا و رسول و صد عن سبیل الله و تکذیب آیات الله و محاده و مشاقه با خدا و رسولست.

«محاربه» در آیه مورد بحث مطلق است و مقید بسعی و پیگیری نیست ولی عنوان «مفسد» درین آیه مقید بسعی و پیگیریست که «و یسعون فی الارض»

مفسدین فی الارض / ۱۱

فسادا" . . . " گرچه در آیه پیشین " فساد فی الارض " خالی از قید سعی است که :
" من اجل ذلك کتبتنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد
فی الارض فکانما قتل الناس جميعا " . . . انما جزاء الذین یحاربون . . . "

بهمین جهت: که هرگز کس دیگری را بیجهت نکشد - نوشتیم بر بنی اسرائیل
که هرکس دیگری را بکشد بدون مقابل - که قاتل نبوده - و بدون فسادی که از مقتول
سرزده که مستحق پاداش قتل باشد - گوئی همه مردم را کشته .

اینجا " فساد " گرچه خالی از قید سعی است ، ولی جای این احتمال است که
- اگر مقصود هرگونه فساد باشد - اینحکم در اختصاص بنی اسرائیل است ، یا آنکه
" فساد " در مقام اهمال و اجمال است و نه هر فسادی گرچه مورد سعی هم نباشد ، بلکه
فسادیکه پاداشش برحسب شرع قتل است همچون افساد عقائد مردم و فتنه انگیزی
که " والفتنه اکبر من القتل " فتنه از قتل هم بزرگتر است ، و بالاخره بهترین و
نزدیکترین گواه بر اینکه مطلق فساد برای مسلمین محکوم بقتل نیست خود آیه مورد
بحث است که " ویسعون فی الارض فسادا " . . .

" افساد فی الارض "

انسان زنده که طبعا " خالی از حرکات و سکنات فکری - علمی - عملی -
عقیده ای و . . . نیست ، و طبعا " نمیتواند و نمیشود در رویدادهای زندگی بی -
تفاوت باشد . یا مصلح فی الارض است و یا مفسد فی الارض ، جز آنکه گاه اصلاح یا
افسادش شخصی و مربوط بخود اوست که از مورد بحث آیه خارجست ، و یا اصلاح
و افساد نسبت بدیگرانست ، چه در کانون خانوادگی یا محله یا محل کار یا شهر یا
کشور یا سطح عموم جهان .

" افساد فی الارض " تمامی اینانرا بجز افساد شخصی شامل است ، و نیز تمامی
مراحل فساد: جانی - عقیده ای - علمی - اخلاقی - اقتصادی - سیاسی - ناموسی
عرضی - ارتشی - سیاسی و هرگونه افساد اجتماعی را شامل است ، و اکنون بررسی آیات
افساد در برخی از این مراحل تا بخوبی دریابیم " فسادا " در آیه " مادر مرز معینی نداشته
و تمامی مراحل فسادهای اجتماعی را در بر می گیرد .

مبارزه با هرگونه فساد تا سرحد پاکسازی کامل و یا لااقل تقلیل آن یکی از برنامه های اصلی ادیانست که حضرت اقدس الهی پاکان و مؤمنانرا دستور عمومی داده که در همه^۶ زمانها و زمینها در برابر فساد و مفسدان حالت دفاعی داشته باشند، که نخست با روشنگری آیات بینات و سپس با نیروی آهنین « و انزلنا الحديد » جلوی هرگونه فساد و تباهیرا بگیرند: « ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين » بقره: ۲۵۱.

« و اگر خدا بعضی مردم « نسناس » را بعضی دیگر « ناس » دفع و بازدارى نکند هرآینه زمین فاسد خواهد شد و لکن خدا دارای فضل و رحمت است بر جهانیان... » که این نیروی دفاعی و انجامش با امر الهی از فضلهای شایان خداست.

فرشتگانهم که سابقه^۶ فساد و خونریزی این نسل خاکی را داشتند، اکنون که پس از انقراضشان بوحی الهی با آفرینش جانشینو برای آن مفسدان سفاک آگاه می شوند با کمال شگفتی می پرسند « اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء... » بقره: ۳۰- آیا می نهی در زمین کسانی را که در آن فساد کنند و خونریزی نمایند... که سرلوحه^۶ نابسامانی هرگونه فساد است و نمونه^۶ ظاهری بدترش خونریزی.

و یکی از هولناکترین پیشگوئیهای قرآن که متضمن بشاراتی نیز هست پیشگوئی از دو مرحله افساد جهانی بنی اسرائیل است که در مرحله^۶ دومش سیطره^۶ جهانی نیز خواهند یافت، « وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن علوا کبیرا... ».

و حکم کردیم بسوی بنی اسرائیل که دو مرتبه در زمین فساد خواهید کرد و یک علو جهانی خواهید یافت؛ در نخستین مرتبه اش که همین زمان ماست، که با اشغال فلسطین بیش از ربع قرنست آغاز شده و با تصرف قدس اوج گرفته و با مرکزیت اسرائیلی قدس موجی در جهان انداخته و می رود تا این فساد دامنه دار جهانی گردد.

درین مرحله بشارتش اینستکه « فاذا جاء وعدا و لاهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باء شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعدا مفعولا... » الاسری: ۴-۵ هـ

چون وعده نخستین فسادتان آمد فرستیم بر سروسامانتان بندگان ویژه^۶ خودمانرا

که در شهرهایتان بگردند و ذلیلتان کنند و این وعده شدنیست .
نگارنده احتمال قوی میدهد بوتا حد اطمینان - که این بندگان ویژه همان انقلابیون
ایراند که با دستیاری سایر مسلمانهای انقلابی و فدائی جهان قدس را آزاد خواهند کرد .
در مرحله دوم که فسادش عمومیتراست زیرا سازو برگ اسرائیل بیشتر و
مقرون با سیطره جهانی نیز هست که « ولتعلن علوا کبیرا » فساد دو مرتبه ولی
سیطره یکمرتبه که همان دومیست :
« فاذا جاء وعد الآخرة ليسوئوا وجوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة
وَلْيَتَّبِرُوا عَلَوا تَتَّبِیرا » . . .

پس هنگامیکه وعده فساد دومی جهانی و علوش آمد برای اینکه همان بندگان
ویژه چهره های شمارا سیاه کنند و داخل مسجد قدس شوند چنانکه نخستین بار وارد
شدند و علو و سیطره جهانی شانرا هرچه باشد نابود سازند . . .
و در اخبار ما وارد است که « عبادالنا » در مرتبه دوم اصحاب حضرت
مهدی (ع) میباشند .

در هر صورت آنچه عموما " مورد دعوت پیمبران و صالحانست بر طرف کردن
هرگونه فساد و ایجاد هرگونه صلاحست و بشر در طول تاریخ مبتلای بمثلثی از فساد
در تمامی ابعاد بوده و هست .

فساد کافران - منافقان - باصطلاح مؤمنان - و مؤمنان حقیقی ما موریت
حتمی دارند که در هر سه جبهه فساد و مفسدان دائم در نبرد باشند .
و اکنون نمونه هایی از افساد فی الارض از دیدگاه قرآن :
« قتل »

در اینکه کشتن بدون حق افساد است جای بحث و تردید نیست ، جز آنکه
کشتن مؤمن بسبب ایمانش خود محاربه با خدا و رسولست و مستوجب خلود در
آتش « و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزائه جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه و
لعنه و اعدله عذابا عظیما » نساء : ۹۳ .

و هرکه مؤمنرا از روی تعمد - عمد و عناد ایمانی - بکشد پاداش جهنم

دائمی است و خدایش غضب کند و لعنت و آماده سازد برایش عذابی بزرگ .
 اینجا چون تعدد قتل بر موضوع مؤءمن - ایمان - نهاده شده چنانکه در خبر
 است « لایمانه » چنان مینماید که قتل مؤءمن بحساب ایمان و در نتیجه قتل ایمان
 و بالاخره محاربه با الله و رسولش که موضوع ایمانند میباشد .
 اما اگر قتل مؤءمن بعلت ایمانش نیست ، بلکه حسابهای دیگری موجب قتل
 مؤءمن شده ، اینجا محاربه با خدا و رسول نیست . بلکه افساد فی الارض است ، و اگر
 هم سعی و پیگیری در آدمکشی ندارد محکوم بمرگ و یا دیه ، ولی در صورت پیگیری
 پاداش سختتر است .

فتنه و فساد عقیده ای

کسانیکه کارشان ویرانگری عقائد اسلامی و گمراه کردن مردمست - گرچه مسلمان هم
 باشند! - درجه افساد فی الارض اینان از آدمکشی بدتر است که : « و یسالونک من
 الشهر الحرام قتال فیہ قل قتال فیہ کبیر و صد عن سبیل الله و کفر به و المسجد
 الحرام و اخراج اهله منه اکبر عند الله و الفتنة اکبر من القتل و لا یزالون یقاتلونکم
 حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا و من یرتدد منکم من دینه فیمت و هو کافر
 فاولئک حبطت اعمالهم و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون » البقره: ۲۱۷ و
 اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنة اشد من القتل » البقره: ۱۹۱ .
 و می پرسند ترا از ماه حرام جنگی در آن - بگو جنگ در ماه حرام بزرگست و
 بستن راه خداست و کفر بخدا و مسجد الحرامست و بیرون راندن اهلس نزد خدا
 بزرگتر است - از قتل و کفر - و پیوسته با شما می جنگند تا از دینتان برگردانند اگر
 بتوانند و هر که از دینش برگردد و در حال کفر ارتداد ببرد پس اینان اعمالشان سقوط
 کرده و هم اینان اصحاب آتشی اند که در آن ماندنی میباشند . « و فتنه شدیدتر
 از قتل است » .

در آیه ۷۳ توبه یاری نکردن یاری طلبان در دین گرچه در هجرت تقصیر کرده
 باشند فتنه بزرگ نامیده شده است که : « والذین آمنوا ولم یهاجروا مالکم من ولایتهم

من شیء حتى يهاجروا وان استنصروكم في الدين فعليكم النصر... الا تفعلوه تكن فتنة في الارض وفساد كبير..

و کسانیکه ایمان آورده و هجرت نکردند - که جان و ایمانشان از دستبرد مشرکان در امان بماند - برای شما از ولایت ایمانی آنان چیزی: تعهد و مسئولیتی نیست اما - !: اگر همینها از شما در دین یاری خواستند بر شماست که یاریشان کنید ، اگر نکنید می شود فتنه ای در زمین و فساد بزرگ .

بنابراین آنانکه می توانند موانع رفتار را از انحراف نجات دهند و سستی و بی تفاوتی نشان می دهند ، اینان از اعمال فتنه و فساد بزرگند در زمین ، مفسد فی الارض میباشند که در صورت ادامه این روش منفی که نتیجه اش گمراهی موانع باشد محکوم بحکم ساعیان در افساد زمین خواهند بود .

افساد فی الارض - روی این مبنی - تنها عملی مثبت نیست که انسان دخالت مستقیم در آن داشته باشد ، بلکه جلوگیری نکردن از افساد فی الارض هر چه باشد این خود نسخه دوم افساد فی الارض است ، که روی این اصل نه تنها اعمال و کارکنان رژیم کفر و ظلم از مفسدین فی الارض اند ، بلکه ساکتان که دانسته و توانسته از جلوگیری از فساد سستی کردند ، اینان نیز از مفسدین فی الارض میباشند . (۱)

فتنه های علمی نیز که نتیجه اش فتنه عقیده ایست همانند قتل میباشند مانند تاء و یل آیات الهیه بمنظور کرسی نشاندن عقائد باطله بدون حجتی از محکمت قرآن که : " فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنه واتبغاء تاویله " آل عمران : ۷ .

... اما کسانیکه در دلشان انحراف از حق است پیروی می کنند متشابهات قرآنرا برای فتنه جوئی و برگردان آیات بر خلاف معنی مقصود ...

۱ - جز آنکه سعی ظاهرا " عملی است مثبت و بیحالی گرچه در انجام بزرگترین واجب باشد سعی در ترک آن نیست ، بنابراین اگر اینان ضمن مفسدین فی الارض باشند " یسعون فی الارض فسادا " نیستند تا محکوم باحکام آیه مورد بحث باشند .

این سوداگران دین و قرآن که با چهره حق قصد باطل دارند ، و با آیات قرآن بر ضد قرآن ، با سنت پیمبر بر ضد پیمبر و بالجمله با حربۀ دین بر ضد دین فعالیتها دارند ، اینان سرلوحهٔ تبهاران - محاربان با خدا و رسول و مفسدان فی الارض اند ، بشرط آنکه دانسته نادانی کنند ، و از روی تعمد بکجروی و کج گزائی و گمراهی مردم دامن زنند .

مفسد فی الارض ، و بخصوص ساعی در افساد بایستی عمل خود را افساد بداند والا جاهل است چه قاصر و چه مقصر و بایستی مورد روشنگری و نصیحت قرار گیرد و نه عذاب و عقوبت ، که عذاب چه دنیوی و چه اخروی پس از اثبات حجت است .

استضعاف

استضعاف عقیده ای و فکری که روح استقلال فکری و خودپایگی در عقیدهٔ دینی و روش زندگی را ناچیز کند نیز « افساد فی الارض » است و بلکه کلید سایر فسادها نیز میباشد . « ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا یتضعف طائفه منهم یدبح ابناء هم و یتحیی نساء هم انه کان من المفسدین » ۴: ۲۸ .

فرعون محققا در زمین زبردستی و چیرگی و خودکامگی کرد : و اهل زمین را گروه گروه کرد سست و ناچیز میکند گروهی از مردمان را : پسرانشانرا میکشد و زنانها را زنده میدارد ، محققا "اواز مفسدان بوده است .

اینجا « استضعاف » زیر بنای افساد فرعونیت و از نتایجش کشتن پسران و زنده داشتن زنان ، افساد بودن کشتن معلوم ولی زنده نگهداشتن زنان چرا افساد باشد ؟ این دومی لااقل از دو نظر افساد بوده است ، یکی بکار گرفتن آنان برای خدمات خانگی و غیره ، و دیگر سوء استفاده جنسی و بی ناموسی .

اذلال

و از نمونه های استضعاف و افساد بناحق ذلیل کردن عزیزانست : « ان الملوک اذا دخلوا اقربه افسدوها و جعلوا اعزة اهلها اذلة و کذلک یفعلون » ۳۴ : ۲۷ .

مفسدین فی الارض / ۱۷

محققاً " زمامداران باطل: پادشاهان - هنگامی در اجتماعی وارد شوند، فاسدشان می‌کنند و عزیزانشانرا ذلیل می‌سازند و همین کارشانست .

علو در زمین

از جمله افسادهای در زمین علو و چیرگی بدون صلاحیت ناصالحانست که سر از تمامی فسادها درمی‌آورد، و اصولاً " فسادهای اجتماعی - هرچه عمیقتر و دامنه دارتر در زمینه هرچه علو و قدرت و زر و زور بیشتر است:

" تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولافسادا و العاقبه للمتقين " قصص: ۸۳ . . .

این . . . خانه آخرتست قرارش می‌دهیم برای کسانی که نه اراده علو و چیرگی در زمین دارند و نه فسادیرا .

" و حجدوا بها و استيقنتها انفسهم ظلما و علوا " نمل: ۱۴ .

نشانه های خدا را انکار کردند در حالیکه بآنها یقین داشتند، و انکارشان از روی ستم و سربلندی: چیرگی و خودکامگی بود .

فساد حرث و نسل

فسادهائیکه نتیجه علو بیجای در زمین است همه گونه و همه گانه است که از جمله اش فساد " حرث و نسل " میباشد:

" و من الناس من يعجبك قوله في الحياه الدنيا و يشهد الله على ما في قلبه و هو اليه الخصام . و اذا تولى سعى في الارض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب الفساد . و اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم و حسبه جهنم و لبئس المهاد " (بقره: ۲۰۶) .

و بعضی از " ناس " کسانی هستند که گفتارشان در زندگی دنیا خوش آیند است و خدایرا بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند در حالیکه سختترین و بدترین دشمنانند . و هنگامیکه بمسندی تکیه زند و مصدر کاری شود میکوشد در زمین - در محیط

۱۸ / مفسدین فی الارض

فرماندهیش - که فساد کند و زراعت و نسل انسانرا هلاک سازد و خدا فساد را دوست ندارد . و هنگامیکه باو گفته شود خدا را بپرهیز قدرت و عزت ظاهری او را بگناه میکشد پس جهنم برای او کافیت و چه بد آماده گاهیت .

« حرث و نسل » از مهمترین نیازهای اجتماع بشریست . که حرثش زیربنای اقتصاد و نسلش زیربنای اجتماع شایسته میباشد ، حال اگر زراعت از مجرای شایسته و سازنده ای برون شده بویرانی و ویرانگری گراید ، و تناسل شایسته^۲ انسان از نظر کمیت و کیفیت و نیز تعلیم و تربیت به نابسامانی گراید ، چنان اجتماعی بکلی ویران و هلاک شده است .

انحرافات اقتصادی و جنسی از همه^۳ انحرافات ویرانگر اجتماعات بشری سردر می آورد که در گذشته پی گیری از رباخواریش اعلام جنگ با خدا و رسول شناخته شد و در نتیجه آنانکه کارشان رباخواریت و توبه نمی کنند مصداق هر دو عنوان محارب با خدا و سول و مفسد فی الارض میباشند .

قطع ارحام

بریدن ارحام - خویشاوندیها - چه خویشاوندان موجود که میانشان اختلافاتی ایجاد گردد ، که ریشه اختلافات وسیعتر جامعه است ، و چه بریدن خویشاوندیها به وسیله انحرافات جنسی که نسلها را برهم میزند نیز در آیه ای دیگر از جمله افساد فی الارض یاد شده :

« فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسد وافی الارض و تقطعوا ارحامکم » محمد : ۲۲ .

... پس آیا در صورت زمامداری چنانستکه در زمین فساد می کنید و خویشاوندان

- خویشاوندیها را از هم می برید ؟ .

بنابراین انحرافات جنسی از جمله فسادهای اجتماعی است که پیگیری و تداومش

مورد احکام چهارگانه آیه^۴ محاربه و افساد فی الارض است .

دزدی

دزدی نیز « فساد فی الارض » است چنانکه برادران یوسف در پاسخ گوینده یوسف « ایتها العیر انکم لسارقون » ای گروه شما دزدانید - گفتند: « تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی الارض و ما کنا سارقین » یوسف: ۷۳.

بخدا شما دانسته اید نیامده ایم که در زمین فساد کنیم و دزد نبوده ایم .
و بالاخره می بینیم: قتل - انحراف عقیده ای - نابسامانی اقتصادی - دزدی
بی ناموسی - فاسد کردن نسل - استضعاف عقلی ، فکری ، عقیده ای ، و هرگونه
استضعاف ، همه اینها از نمونه های افساد فی الارض بوده و پیگیری آنها مورد
پادشاهی آیه محارب است .

هلاکت نسل شامل قتل - زنا - اسقاط جنین - و افساد اخلاقی - عقیده ای
علمی - فکری ، و افساد حرث که بمعنی وسیع دسترنج مردمست - جلوگیری از انتاج -
ندادن و یا کم کردن نتیجه کار - اسراف یا تبذیر در اموال - احتکار - کم فروشی
دزدی و سایر انحرافات اقتصادیست .

مبتلا کردن مردم بمیخوارگی - مواد مخدره ، نیز که نسل انسان را فاسد و انسان را
تبدیل بحیوانی وحشی یا بی ثمر میکند نیز از موارد افساد نسل است .
و رویهم رتبه فاسد کردن نوامیس پندگانه : جان - دین - عقل - مال - ناموس
که در تمامی شرایع حفظشان واجب و اصلاحشان لازمست ، افساد این پنج ناموس
پایه های افساد فی الارض است .

در آیه مورد بحث که محاربه با خدا و رسول و سعی در فساد زمین موضوع
چند حکم قرار گرفته ، از لحاظ آنکه محاربه و سعی در فساد که هر دو یک موضوع دامنه
دارند دارای مراتب و چهره های گونه گونند ، احکام نامبرده در آیه که از نظر شدت
و ضعف اختلاف دارند نیز بر حسب تشخیص حاکم شرع بر مراتب جرم بخش می شوند .
درست است که اینچهار پاداش با « او » که از معانیش تخیر است بهم عطف
شده و اصولاً مفادش برابری این پاداشها برای گناه مورد بحث است ، جز آنکه

برابری چند پاداش بزرگ و کوچک در یکنوع جرم نه عاقلانه است و نه عادلانه .
 وانگهی « او » دارای شش معنی از جمله تقسیم است (۱) که این پاداشها
 بایستی بر جرمهای گونه گون محاربه و سعی در فساد تقسیم شود .
 چنانکه واو در موضوع آیه : یحاربون الله ورسوله ویسعون ، اینسه رایک موضوع
 نمیکند ، مگر آنگونه که بارها گفتیم که موضوع « سعی در فساد زمین » است که خود
 دارای مراتبی گوناگونست ، نه محاربه موضوع واحدیست و نه سعی در افساد .
 پاداشهای یادشده درین آیه ظاهرا " چهاراست : کشتار - آویختن بدار -
 بریدن دست و پا بعکس یکدیگر - نفی از زمین ، در صورتیکه خود کشتار گونه گونست :
 گردن زدن - اعدام با شلیک تیر - خفه کردن - زیر آوار نهادن و . . .
 چهارمین پاداش نیز که نفی از زمین است نیز چند گونه است زیرا مقصود از
 زمین در اینجا یا همه روی زمین است که شامل اعدام : زنده بخاک کردن - غرق
 کردن باشد ، و یا سرزمین اسلامست « دارالاسلام » که از کشور اسلامی رانده شود
 بشرط آنکه توطئه علیه اسلام و مسلمین نکند ، یا زمین وطن که از جایگاه زندگیش
 بجای دیگر تبعید شود ، یا زمین آزادی فعالیت و کار که از آنجا بزندان منتقل شود
 تا آزادیش سلب گردد .

تمامی این موارد بااستثنای زنده بخاک کردن در روایاتی آمده (۲) و روایات
 تخیر حاکم شرع در انجام هر یک ازین پاداشها بمعنی تخیر بی اساس نیست ، بلکه

۱ - خیر ابع قسم باووا بهم و اشک و اضراب بها ایضانی .
 معانی ششگانه « او » تخیر - اباحه - تقسیم - ابهام - تشکیک - اعراض
 مییاشد .

۲ - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۳۵ ج ۸ درباره کسانیکه در راه ایجاد رعب و
 وحشت برای عابریین کرده اند باستناد « اوینفوا من الارض » حکم حبس فرموده ، و
 درج ۳ ص ۵۳۳ نفی را بمعنی تبعید از وطنش بشهری دیگر دانسته ، و درج ۱۱ ص
 ۵۳۶ درباره محاربیکه نکشته و نه دزدیده و فقط ترسانیده فرماید : شایسته است
 نفیش مانند قتل و صلب باشد که پایشرا بچیزی سنگین ببندند و بدریایش افکنند ،
 و در ص ۵۴۰ ج ۷ نفی از ارض را بمعنی تبعید از بلاد اسلام دانسته که اگر درین
 بلاد بماند کشته شود و هرگز ایمنی ندارد تا بارض شرک ملحق شود . .

بر اساس اختلاف جریمه حاکم شرع با رعایت کمال عدالت بایستی یکی یا چند تا ازین پادشها را عملی سازد، چنانکه در خبر است «ولکن نحو الجنایه» این اختیار مطلق و از روی میل و بی اساسی نیست بلکه بر مقیاس جنایتیست و روایات متعددی درباره انکار اختیار مطلق حاکم شرع و یا تفسیر اختیار بر حسب مراتب جرم وارد شده است. (۱)

جنایاتی که پادشهای خاصی در شرع دارند، از قبیل قتل - زنا - لواط - دزدی - سرقت با سلاح - جاکشی - و... طبعاً "محکوم بهمان احکامند، و اگر با جنایت محاربه با خدا و رسول و سعی در فساد در زمین ضمیمه شدند اضافه بر پاداش خصوصی خود یکی ازین پادشهای این آیه نیز بر مبنای عدالت و نسبت جرم دارند که احیاناً چند پاداش بحساب چند جرم بایستی انجام شود.

در عین حالیکه حکام و قضات شرع در انهام این پاداشها طبق تشخیص خود بر میزان و اندازه جرم مختارند دستورات و عملکردهای ائمه علیهم السلام بهترین روشنگر این قضاوتها است و اینجا گزارشی مختصر و روشنگر با در نظر گرفتن آیه مادر و سایر آیات بنظر خوانندگان میرسانیم:

پاداشهای محاربان با خدا و رسول و مؤمنین:

بدعت گذاران در دین:

در گذشته بر مبنای آیاتی چند دانستیم که فتنه در دین از کشتن بدتر است،

۱ - درج ۱۸ و سائل ص ۵۳۳ این اختیار را بر حسب اختلاف مراتب جرم دانسته که: این راجع بامام: حاکم شرعست هرچه خواهد بکند، گفتم: هرچه خواهد؟ فرمود: نه و لکن نحو الجنایه - با مراعات نحوه جنایت یا پاداش بایستی بسوی جنایت و مناسب آن باشد - و در ص ۵۳۴ ج ۵ درباره حکم قاطع الطريق از امام صادق (ع) می پرسند: گفته می شود امام در حکمش مخیر است هر کاری بخواهد میکند. فرمود هرگز چنان نیست، امام تنها بر میزان اندازه جنایت پاداش میدهد. و در روضه المتقین مرحوم علامه محمد تقی مجلسی ج ۱۰ در بعضی احادیث با صراحت و در بعضی با بیان ترتیب جزاء و جریمه تخییر مطلق را انکار کرده، در خبر قوی از امام صادق (ع) «یحکم علیه الحاکم بقدر ماعمل» حکم حاکم باندازه جریمه است، و در قوی همچون صحیح از آنحضرت که در پاسخ سؤال تخییر فرمود: باندازه جنایتشان پاداش دارند و در قول دیگر از آنحضرت: اینها در کتاب خدا هر یک باندازه اش پاداش شده.

بدعت در دین که چیزی بر آن بیفزاید و یا چیزی کم کند و دینی منحرف و التقاطی به مردم تحویل نماید ، عامل اینگونه فتنه گریهای دینی از محاربین با خداست که عنوان « محادة » ، « مشاقه » ، « مجادله » ، « تکذیب آیات الله » ، « حکم بغیر ما نزل الله » یا حکم نکردن بمانزل الله « صدعن سبیل الله » نیز دارد .

چنان کس بر حسب آیه^۶ مورد بحث محکوم بقتل یا صلب است ، و بر حسب روایت « خونش هدر است و هر که او را یافت بایستی او را بکشد » . (۱)

ولی باید دانست که محور در تشخیص بدعت ضرورت دینی است که **برود و نبود** چیزی از نظر کتاب و سنت در میان مسلمین ضروری باشد و نه اختلافی ، **و با لا اقل** خود عامل بدعت بداند که کارش برخلاف دریافت قطعی خود اوست از دین . در ایندو صورت خونش هدر است .

و نه آنکه نظری برخلاف رأی شما - گرچه حاکم شرعید و یا مرجع و ولی امر مسلمین - دارد ، ولی نظر شما از ضروریات اسلامی نیست ، گرچه از اجماع و ضروریات مذهب تشیع است ، که درین صورت نهایتش اینستکه با این نظر مخالف از تشیع خارج میشود و نه از اسلام ، مگر آنکه تشیع را همچون شیعه های راستین همان اسلام حقیقی بداند . که در نتیجه نظرش نه برخلاف ضرورت تشیع است ، بلکه ازین دیدگاه برخلاف ضرورت اسلامست ، گرچه ضرورت نظری مذهبی یا شخصی و نه همگانی .

و ممکن است کسی برخلاف ضرورت حتمی اسلامی نظری دهد ولی نادانسته و ناآگاه ، چنانکس نیز مرتد نیست و بایستی نخست روشنگری شود .

۱ - وسائل الشیعه ج ۱، ص ۵۴۲ ج ۱ بسندی معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام است که کشتن فارس پسر حاتم را هدر و لازم دانست و برای قاتلش ضمانت بهشت فرمود و جنید او را کشت - فارس فتنه گری بود که ایجاد آشوب عقیده ای کرده مردم را ببدعت دعوت میکرد ، پس آگهی از حضرت رضا علیه السلام پخش شد : این فارس از طرف من - بنمایندگی از من - فتنه میکند و مردم را ببدعت دعوت میکند ، خونش هدر است برای هر که او را بکشد و مرا از دست او راحت کند و من برای کشته اش تضمین بهشت میکنم .

و ممکن است کسی بر خلاف عقیده خودش که ضروریهم نیست نظری دهد که مستقیماً نظر خود را طبق اجتهاد یا تقلیدش برخلاف نظر اسلام بداند، چنانکس مرتد است، زیرا مناظر ترداد انکار حکم خدا یا رسولست که بر حسب وجهه نظر فرق دارد.

توانگفت عنوان « بدعت گذارنده در دین » با عنوان « مرتد » گرچه وحدتی دارند اختلافهم میان آنها هست، که اگر بدعت گذارد و خودشهم نداند بدعت است، و هرچند کوشش در روشنگری او می شود بر همان حماقت خود باقیست، خواه قاصر باشد یا مقصر، چنانکس از لحاظ آنکه اصولاً تبلیغاتش موجب فتنه است خونس هدر میباشد.

چنانکه مورد روایت بدعت نیز کسی است که بعنوان نمایندگی امام دروغ پراکنی میکند، و شاید دروغهایش مطالبی برخلاف نظرات امام و موافق نظرات اهل تسنن بوده است.

۲- مصدود کنندگان راه خدا:

بدینگونه که با بسیج نیروهاشان راه خدا را بر بندگان خدا - ببندند - و یا آنرا کج جلوه دهند تا گمان کنند براهند در حالیکه بیراهه میروند:

« قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل اللہ من آمن تبغونها عوجا وانتم شهداء » و ما اللہ بغافل عما تعملون « (آل عمران: ۹۹).

بگو: ای اهل کتاب! چرا صد راه خدائید در برابر مؤمنان، میخواهید اینراه بیراهه شود در حالیکه خودتان گواه برحقانیت راه حقیق و خدا غافل از کار شما نیست. « صد عن سبیل اللہ » در انحصار بیخدایان و مشرکان و نامسلمانان نیست، که گروهی از باصطلاح مسلمانها و حتی حامیان حرم خدا و رسول عامل صد عن سبیل اللہ و جلوگیری از زیارت بیت اللہ و یا اقامت در حرم اللہ هستند مانند عائله سعودی که عمال خوش خدمت و بسی احمق و بیدین و خشن همه استعمارها میباشند، و برای اینکه مبادا سایر مسلمین عامل آزادی اسلام در بلادوحی گردند، هر باصطلاح

غیر سعودیها با شدیدترین و فجیعترین وضع بیرون راندند ، و چه بی ناموسیها و وحشیگریها و زندانها و زدن و کشتنها که برای بیرون راندن پناهندگان بحرم از حرم نکردند : « هم الذین کفروا و صدوکم عن المسجد الحرام » فتح : ۲۵ .
 درین آیه نظر بمشرکانست ولی عائله سعودی از مشترکان مشرکانند که اهل حرم را آنگونه وحشیانه برون راندند .

اصولا " جلوگیری از مسجد الحرام - حرم الهی - که جایگاه امن و پایگاه وحدت اسلامی است ، جلوگیری ازین مرکز عمومی اسلامی ، از هرکه باشد کفر و شدیدتر از کفر است خصوص اگر از شرع مداران و زعمای اسلام و بالاخص حامیان حرم باشد که در حقیقت حامیان جرمند و نه حرم !

و بر حسب نص قرآن « و اخراج اهله منه اکبر عندالله » بیرون راندن اهل مسجد الحرام - حرم - از کشتن آنان و از کفر نزد خدا بزرگتر است .

و نه تنها جلوگیری از مسجد الحرام که همه مساجد بدنبال آن و در درجه پاینتر چنانست : « و من اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه و سعی فی خرابها اولئک ماکان لهم ان یدخلوها الا خائفین لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم » البقره : ۱۱۴ .

« کیست ستمکارتر از کسیکه مساجد خدا را مانع شود که خدا در آنها یاد شود و میکوشد در ویرانیش ، این مانعان برایشان نبوده است که داخل مساجد خدا شوند مگر در حالت ترس برایشان در دنیا خواری و در آخرت عذاب است بزرگ . »
 و بدنبال مساجد هر جایگاه توحیدی که برای یاد خدا و روشنگری بندگان خداست .

رضاخان و پسرش همه گونه ممانعت را در تمامی این پایگاههای توحیدی فراهم کردند ، و یا آنکه بیایگاه شناخوانی برای خودشان تبدیل نمودند که همین معنی کوشش در خرابی « مساجد الله » است که خالی از ذکر حقیقی خدا و پر از ذکر بیخدا یانی مانند رضاخان و پسرش باشند .

سبیل الله که صدش - بستن و جلوگیری از کفر و بدتر از کفر و کشتار مسلمین

مفسدین فی الارض / ۲۵

است در انحصار جهت خاصی نیست که منع از شناخت اسلام و علوم اسلامی از جایگاههای اسلام شناسی و پرستش خدا - از شرکت در دفاع و جهاد در راه خدا و از هرگونه گفتن و نوشتن و فکر کردن در راه خدا ، منع از همه اینها با اختلاف مراتبش داخل در عنوان " صدعن سبیل الله " است .

مثلاً " یاد خدا و نماز که هر دو راه خداست ، منعش صدعن سبیل الله است گرچه بوسیله قمار و میگساری باشد چنانکه : " انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یرصدکم عن ذکر الله و عن الصلاة فهل انتم منتهون " . مائده ۹۱

تنها قصد شیطان در میگساری و قمار اینستکه میان شما دشمنی و کینه اندازد و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد پس آیا شما پایان میدهید .

اعمال و اموال و افکار و کرداریکه راه خدا را می بندد محاربه با خدا و رسولست البته در صورتیکه از جاهل قاصر و یا حتی جاهل مقصر نباشد ، که اگر با موعظه قابل حل است موعظه ، والا با جلوگیریهای مناسب دیگر بایستی ممانعت کرد .

سبیل نفی و اثبات .

سبیل الله در تقسیمی موضوعی و مختصر دو سبیل است : سبیل نفی " لاله " و سبیل اثبات " الا الله " که اولی مقدمه و لازمه دومی است .

سبیل نفی برطرف کردن گمراهیهای علمی - عقیده‌ای - اخلاقی - اجتماعی و هر نابسامانیست که بر خلاف شریعت " الله " است که این سبیل ویرانگریست : ویرانکردن بنیانها و سازمانهای ضد الهی در تمامی مرزهایش و در همه اقشار که مهمترین آنها قیام بر ضد حکومتهای جابزه ضد اسلامی است .

سبیل اثبات هم از تاسیس دولت عادل اسلامی آغاز و بایجاد تمامی وسائل اسلام شناسی و عملکرد باسلام انجام می شود .

کسانیکه دانسته و آگاه سربیکی از ایندوراه بایستند و مانع شوند ، از صد کنندگان سبیل الله و محاربین با الله و رسولند ، البته با اختلاف مراتبش .

و اگر هم ندانسته چنان کنند بایستی از سر راه برداشته شوند و در صورتیکه با آگاهی بعدی هم پشیمان نشوند پیاداش خود برسند .

عناوین دیگریم در مجموعهٔ جهنمی محاربه با خدا و رسول که هفت بخش بود گذشت که چهرهٔ عمومیشان : دانسته و عمدی در مقابل دین خدا و سنت رسول ایستادن و مانع شدن و گمراه کردن میباشد ، و برای چندمین بار تکرار می شود که اینها اختصاصی بغیر مسلمین ندارد ، از هر که باشد محکوم بحکم محاربهست .

کسانیم که با مؤمنان بسبب ایمانشان در جنگ و ستیزند ، چه جنگ گرم کشتار و چه جنگهای سرد در هر چهره ای که باشد ، همهٔ این مبارزه ها بحساب جنگ با خدا و رسولست ، زیرا جنگ با مؤمنین بر مبنای ایمان آنها ^{است} ، روی این اصل عمال و کارگردانان رژیم طاغوت که با مؤمنان بعنوان گروه خرابکار مبارزه ها میکردند ، و در حبس و تبعیدها و شکنجه ها و سایر فتنه ها علیه ایمان و گروه ایمان شرکت داشته اند نه تنها مفسدین فی الارض اند ، بلکه محارب با خدا و رسول نیز میباشند ، مگر آنانکه از روی ناآگاهی و گول خوردگی باینگونه اعمال دست میزده اند که طبعاً محکوم بحکم گروه اول نیستند .

خود عنوان استثنای « الا الذین تابوا من قبل ان تقدر و اعلیهم » : مگر آنانکه پیش از قدرت یافتن بآنها توبه کنند « خود این جمله بهترین گواهیست بر اینکه محاربه با خدا و رسول و افساد فی الارض از جاهل قاصر و بلکه جاهل مقصر نیز تحقق پذیر نیست ، که اگر ادعای جهل کند و ادعایش بر حسب شخص و زمان و مکان قابل قبول باشد ، گرچه عملش نمونه ای از حرب و سعی در فساد باشد محکوم پیاداشهای آیهٔ محارب نیست .

بنابراین اضافه بر آنانکه پیش از دستگیری توبه کرده اند ، کسانیم که بعلت ناآگاهی چنان اعمالی مرتکب شده و بهمان علت هم تا دستگیریشان توبه نکرده اند - که محاربه و افسادش نمیدانستند تا توبه کنند - این هر دو دسته از پیاداشهای آیهٔ محارب بیروند ، مگر آنکه مصداق عناوین جرم دیگری باشند ، همچون قاتل و مانندش که با صرف نظر از حکم محارب و مفسد فی الارض احکام جداگانه ای دارند .

باید هم توجه داشت که برخی اعمال خواهی نخواهی - قصد کرده و بی قصد - مصداق محاربه و سعی در فساد زمین است ، که اصولاً ادعای ناآگاهی در آنها قابل پذیرش نیست ، اینگونه موارد نه قصد میخواد ، و نه ادعای ناآگاهی درباره آنها پذیرفته است ، مانند مدعیان اسلامیکه برای خوش آیند پسر رضا خان دست بآدمکشی و شکنجه های ناهنجار میزدند ، کارهائیکه هر لامذهبی میدانند که بر خلاف مذهب و جنگ با خدا و رسولست ، تا چه رسد بآنانکه در کشور مذهبی ایران زندگی کرده اند و بخوبی آگاه بوده اند که چه میکنند .

در هر صورت قضات و حکام شرع بایستی با کمال دقت حکم کنند میا د اخدای ناکرده در اثر شتابزدگی و عصبانیت ، و بررسی نکردن مورد حکم ، و یا ندانستن میزان حکم احکامی صادر کنند که چهرهء تابناک اسلام را تاریک کند ! .

محارب با خدا و رسول تنها مرتد و کافر نیست ، بلکه اعم است از مسلم و کافر - پاداش مرتد بجرم ارتداد با شرائطش قتل است و نیازی بمحاربه ندارد ، قتلش نیز بدار آویختن نیست و نه عذابی مانند قطع دست و پا ، توبهء مرتد نیز « قبل ان تقدر و اعلیهم » نیست ، بلکه توبهء مرتد فطری هیچگاه در ظاهر پذیرفته نیست و توبهء مرتد ملی همیشه پذیرفته است .

یکی از موارد مسلمة آیهء محاربه و سعی در فساد کسانی هستند که علیه حکومت اسلامی توطئه می کنند و مقدمات کودتا می چینند گرچه کارشان نافرجام ماند که نه کسپرا کشته و نه حکومت اسلامیرا ساقط کرده و نه زمام امور را بدست گرفته باشند ، مانند همین گروه پانصد نفری اخیر که خیال خام آنچنان کودتای خونین را در سر پرورانده و آمادهء اجراش بوده اند ، و چه جنگی با خدا و رسول و چه کوشش در فاسد ساختن زمین ازین توطئهء خطرناکتر است .

اینها بدون محاکمه همگی محکوم بشدیدترین مرگند چنانکه رهبر بزرگ انقلاب نائب الامام خمینی روحی له الفداء بارها فرمود :

کسانیهم که آگاهی ازین توطئه ها دارند و پنهان میدارند نیز در حاشیهء همان محاربان بوده و محکوم بحکمی سبکتر خواهند بود .

کسانی که دانسته آرزوی سقوط جمهوری اسلامی و برگشت رژیم طاغوتی گذشته و مانند شما می‌کنند لاقلاً محکوم بحبس یا تبعیدند، مگر آنکه این آرزو نادانسته و غفلت زده بوده و یا در اثر بعضی اشتباهات و خرابکاریها باشد.

در قسمتی از روایات که پاداش محارب را بمیان آورده تنها جنگندگان با مؤءمنان یاد شده که اگر کشت جزایش قتل یا صلب است و اگر نکشت . . .

ولی این روایات تنها نمونه هائی از جنگهای گرم علیه مؤءمنین را که ظاهراً بسبب ایمانشانهم نیست بمیان آورده، که اگر بحساب ایمان باشد نکته جنگ با ایمان و محاربه با خدا و رسولست، و قسمتهای دیگر محاربه را که همان عناوین هفتگانه گذشته باشد بمیان نیاورده مگر احیاناً " مانند بدعت گذارندگان دردین، و ما تمامی این موارد را از اطلاق آیه محارب و نص آیات دیگر می‌فهمیم .

" مفسدین فی الارض "

بر مبنای آیه محاربه سعی کنندگان در افساد در زمین محکوم ببعضی از احکام این آیه اند، و نه هر مفسدی گرچه پیگیری در فساد ندارد، بلکه ساعیان در فساد، هرگونه فسادی که باشد: فساد امنیتی - جانی - مالی - عقیده ای - علمی - فکری اقتصادی - ارتشی و . . . و بالاخره آتش افروزی در هر نوع فساد و تباهی چنانکه درباره گروهی از یهودیان آمده است:

" كلما اوقدوا ناراً للحرب اطفاءها الله و يسعون فی الارض فساداً و الله لا یحب المفسدین " . . . (مائده: ۶۱) .

هرگاه آتش برای جنگ می‌فروزند خدا خاموش میکند و در فساد ساختن زمین میکوشند و خدا مفسدانرا دوست ندارد.

اینجا سعی در فساد - بگواهی اول آیه - اعم است از فساد جانی - عقیده ای مالی و . . . که: " و یهودیان گفتند دستهای خدا بسته و . . . " که این خود فساد عقیده ایست.

بنابراین کسیکه مبتلای به روئین بوده و یا هر ماده مخدره دیگر، گرچه

احيانا باين و آنهم میداده یا میفروخته ، مادامیکه سعی و کوشش در افساد مردم از اینراه نداشته محکوم بیاداشهای آیه نیست ، تنها کسانی از اینان محکومند- و آنهم نه باعدام - که برای تباهی نسلها و اموال مردم کارشان تجارت مواد مخدره بوده است ، که بایستی یا حبس یا تبعید شوند ، و اگر کارشان در حد محاربه با خدا و رسولست اعدام گردند ، مانند کسانیکه با درک شعاع فسادیکه توسط این ماده بر نسلهای بخصوص جوان وارد می شود آگاهانه عمل کنند که مبتلا بحالاتی رقت بارتر از مرگ گردند که این خود آدمکشی بچهره دیگر است ، و اگر اینها را می کشتند بهتر و راحتتر بود ، مگر آنکه این عمل بطور ناآگاهی انجام شود ، مانند کسانیکه خود نیز مبتلای بهروئین میباشند و احساس درستی از مقدار خطر آن ندارند ، و یا اگر هم خود مبتلا نیستند نیاز بامرار معاش و زندگی باضافه ناآگاهی از حکم الهی آنها را مدتی باینکار کشیده ، و نه اینکه کوشش برای افساد نسل و دشمنی با دین خدا داشته باشند .

اینهابایستی معالجه شوند و با روشنگری براه راست بیایند .

برپاکندگان خانه های فساد - زنا - لواط - قمار - میخوارگی - رباخواری - مواد مخدره - و سایر فسادها - همه اینان محکوم باحکام آیه " سعی " اند ولی باندازه جرمشان و بر پایه اصلاحشان و اصلاح جامعه و جلوگیری از فسادونه آنکه چشم برهم نهاده بعنوان " مفسد فی الارض " برگبار بسته شوند که هم افساد فی الارض مقید بسعی و پیگیریست و هم اگر افساد در حد آدمکشی باشد پاداشش قتل است و نه صرف اینکه " مفسد فی الارض " باشند .

پاداشهای یاد شده در آیه و بعضی از آنها نیز که چهره های گونه گونی دارند بر میزان عدل و انصاف بجریمه های گونه گون محاربه و سعی در افساد در زمین بخش میشوند ، اینگونه نیست که حاکم شرع چشم برهم نهاده درین پاداشهانسبت بهر یک این جرمها مخیر باشد ، بلکه برحسب صحیحه برید بن معاویه از حضرت صادق علیه السلام که از جریان این پاداشها پرسید و جواب شنید : این راجع به امامست آنچه خواهد انجام دهد ، گفتم : هر گونه که بخواهد کار پاداش باو واگذار

شده؟ فرمود: نه - لکن بسوی جنایت " (۱) . بدیعنی که پاداش بسوی جنایت است ، هر پاداشی مناسب جنایتش ، و نه آنکه بیحساب .

و در خبر قوی همچون صحیح از عبیده بن الخثعمی است که از حضرت صادق علیه السلام درباره قاطع الطریق پرسیدم و گفتم : مردم میگویند امام هر حکمی بخواهد می تواند درباره اش انجام دهد ، فرمود : هرگز نمیتواند هر حکمی خواست بدهد ، لیکن هر جنایتکاری را بحساب و بر میزان جنایتش . (۲)

در آیه محاربه و افساد سه گونه پاداش - قتل - دار آویختنی - قطع دست و پا بر خلاف یکدیگر صریحا یاد شده و پاداش چهارم که نفی از زمین است چنانکه گذشت چهره های گونه گونی دارد که همانند نمونه های مختلف سعی در فساد زمین مراحلی مختلف را شامل است .

۱ - و احتمالا " باید گفت : اگر فساد فی الارض طوریکه روی زمین و اجتماع جهانی هرگز تحمل چنان فساد و چنان مفسدیرا ندارد بایستی بزیر زمین پنهان گردد ، یا بزیر آوارش کنند و یا در دریا غرقش کنند .

۲ - و اگر تنها در بلاد اسلامی " دارالاسلام " قابل تحمل نیست ، و انتقالش ببلاد شرک و غیر اسلامی زیانی باسلام و مسلمین ندارد ، از دارالاسلام بدارالکفر تبعید گردد .

۳ - و اگر در محل اقامتش قابل تحمل نیست و در شهر دیگر اسلامی با شرائطی قابل تحمل و یا اصلاحست بشهر دیگر تبعید گردد ، و یا از شهریکه محل جریمه بوده بجائی دیگر گرچه وطنش تبعید شود چنانکه در خبر است . (۳)

۴ - و اگر تبعید هم جلوگیری از ضررش نیست ، و تنها راه چاره اش حبس است که بکلی از اجتماع وطن و غیر وطنش بایستی دور گردد - تا مدتیکه قابل علاجست

۱ - روضه المتقین ج ۱۰ ص ۲۰۳ نقل از فروع کافی

۲ - روضه المتقین ج ۱۰ ص ۲۰۴ نقل از فروع کافی .

۳ - روضه المتقین ج ۱۰ ص ۲۰۳ نقل از فروع کافی

حبس شود .

و اگر چاره اش در جلوگیری از شغلش باشد و یا کتک زدن و یا هر تاءدیب مناسب دیگر ، اینها نیز از مصادیق نفی از ارض است ، که دوری از کارش دوری از زمین کار میباشد .

همه این چاره جوئیها برای اصلاح مجرم و یا دفع فساد اجتماعی اوست و نه تنها انتقام که اگر پیش از دست یافتن باو بحقیقت توبه کند این پادشهاراندارد ، که خود خویشتن را اصلاح کرده و چیزی بر او نیست ، مگر آنچه بر حسب سایر موازین شرع مقرر است .

اینها در ساعی فسادیستکه محارب با خدا و رسول نبوده ، که اگر محارب بوده چنانکه گذشت حکمش قتل یا صلب است ، و احیانا جمعی یا تمامی این پادشها را بحساب جمع جریمه هائی دارد .

دربارهٔ « نفی » احیانا " حکم تبعید صادر شده چنانکه در خبر قوی همچون صحیح از امام رضا علیه السلامست پیرامون تفسیر آیهٔ مورد بحث که اگر شمشیر بروی مسلمین کشید و سعی در فساد کرد ولی نکشت و مالی هم نگرفت از زمین نفی میگردد ، گفتم چگونه و حد نفیش چیست ؟

فرمود : از شهریکه در آن مرتکب جریمه شده بشهری دیگر تبعید میگردد و به اهل آنشهر نوشته می شود که او تبعیدست با او نشینید و خرید و فروش نکنید و مناکحه : زناشوئی انجام ندهید و هم غذا نشوید و با او نیاشامید ، یکسال با او چنین میکنند و اگر هم در خلال سال جائی دیگر رفت همین معامله با او می شود تا یکسال تمام شود (۱)

و در خبر قوی دیگر همین تفصیل با این اضافه است : « یکسال با او این معامله می شود و محققا پیش از تمامی مدت با کوچکی و زبونی توبه خواهد کرد . » و این خود گواهدست بر آنچه گفتیم که این مجازات برای تاءدیب و توبه و جلوگیری از

۱ - روضه المتقین ج ۱۰ ص ۲۰۳ نقل از فروع کافی .

فساد است .

و می بینیم که در خبر قوی دیگر نفی را بمعنی غرق گرفته ، که برای محارب نفی اینگونه است و برای مفسد گونه ای دیگر ، و امام در تفسیر آیه^۶ محارب میفرماید :

این " نفی " محاربه است و بجز " نفی " دیگر است ، حاکم شرع باندازه^۷ جریمه اش پاداش میدهد ، نفیش میکند ، بدریایش می برند و بآبش می افکنند ، اگر نفی محارب از شهری بشهر دیگر بود ، این مانند قتل و صلب بود - که نیست -

ولکن حدیث که همانند قتل و صلب باشد ، که غرقست . (۱)

ازین حدیث چنان مینماید که نفی درباره^۸ محارب بانفی درباره^۹ مفسد دوگونه و بر حسب مراتب حرب و فساد چند گونه است .

و چهره^{۱۰} سوم نفی حبس است چنانکه در تفسیر عیاشی درباره^{۱۱} قاطع الطریق فراری که نه کسیرا کشته و نه مالی گرفته حضرت جواد علیه السلام حکم بخشش دادند و فرمودند معنی " نفی من الارض " درباره^{۱۲} او حبس است که مناسب با ترسانیدنست . (۲)

و چهره^{۱۳} چهارم تبعید از دارالاسلامست چنانکه ابوبصیر از حضرت صادق (ع) درباره^{۱۴} نفی من الارض پرسید ، فرمودند از تمامی بلاد اسلامی نفی می شود ، و ازین پس اگر او را در یکی ازین بلاد دیدند می کشند ، و هرگز امانی ندارد تا ببلاد غیر اسلامی رود . (۳)

و طبعاً " این تبعید در انحصار محاربان و مفسدان نیست که وجودشان در بلاد اسلامی موجب فساد و زیانست و تبعیدشان بخارج زیانی برای اسلام و مسلمین ندارد ، که اگر زیان آور باشد هرگز چنان تبعیدی نه واجبست و نه جائز بلکه شدیداً ممنوعست تا حدیکه اعدام او و یا قتل با اهل آن محل میگردد ، چنانکه در ذیل خبر تبعید فرماید " اگر از تبعیدگاهش ببلاد غیر اسلامی برود بایستی با آنها کشتار کرد تا تحویلش دهند ، و در خبر دیگر خود او کشته شود ، و این حکم طبعاً در

۱ - روضه المتقین ج ۱۰ ص ۲۰۴ و وسائل ج ۱۸ ص ۵۳۶ ج ۱۰ .

۲ و ۳ - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۳۵ ج ۸ .

زمینه ایستکه رفتنش ببلاد غیر اسلامی خطر یا ضرری برای مسلمین داشته باشد ، اینها نمونه هائی از « نفی من الارض » است که برحسب مصالح گونه گونه و اختلاف مراتب محاربه یا افساد مقرر گردیده و روشنگر راه قضات و حکام شرعست . اینها توضیحاتی مختصر درباره^۶ پاداش چهارمین آیه « اوینفوا من الارض » که شامل تمامی محاربه ها و سعیهای در فساد ، بجز موارد قطعی قتل و صلب و قطع میباشد و اما اینسه :

درباره^۶ سارق مسلح که با هجوم بکار دزدی بپردازد ، اگر بکشد و بدزد دقاعتا^۷ بایستی دست و پایش برخلاف یکدیگر بریده شود و سپس یا کشته و یا بدار آویخته گردد ، و اگر اضافه بر این دو جریمه محاربه^۶ با خدا و رسولهم کرده بایستی پس از بریدن دست و پایش هر دوی کشتن و بدار آویختن درباره^۶ او اجرا گردد ، که در حال آویختنش بدار و جان کندنش بکشند ، و اگر فقط محاربه با خدا و رسول کرده و کسیرا نکشته و مالی ندزیده فقط کشته شود ، و اگر با سلاح مالیرا دزیده فقط دست و پایش قطع گردد ، و اگر فقط ترسانیده و امن را برهم زده و دیگر هیچ بایستی بمناسبت اخلاالش با من نفی گردد و . . .

در خبر قوی همچون صحیح از عبدالغنی اسحاق مدائنی از ابی الحسن الرضا -

(ع) که از آیه^۶ محاربه و افساد پرسیده شده بود فرمود :

اگر با خدا و رسول بجنگد و سعی در فساد کند و بکشد باید کشته شود ، و اگر مالیهم بگیرد کشته و دار زده شود و اگر مالی بگیرد و نکشد دست و پایش برخلاف یکدیگر بریده شود و اگر شمشیر کشد با خدا و رسول بجنگد و سعی در فساد کند و نکشد و مالی نگیرد ، از شهری که جریمه را انجام داده به شهری دیگر تبعید گردد . . . (۱)

درین خبر بخوبی پیدا است که مقصود از محاربه با خدا و رسول جنگ با مؤمنین است که شرط قتلش کشتن آمده ، زیرا محاربه^۶ با خدا و رسول در درجه^۶ اول محاربه^۶

با دین و سنت الهیه است که بدون اینکه کسی را هم بکشد سختترین پادشهارا دارد .

و در خبر قوی دیگر همچون صحیح از عبیده بن بشر خثعمی است که از حضرت صادق (ع) درباره قاطع الطریق پرسیدم و گفتم :

مردم میگویند امام در پاداش او مخیر است هر چه خواهد بکند ، فرمود :
 « هرگز چنان نیست ، پاداش با اندازه جنایتست ، هر که راهزنی کرده باشد و مالی بگیرد دست و پایش بر خلاف یکدیگر بریده و سپس کشته شود و اگر فقط مالی گرفته و نکشته تنها دست و پایش قطع گردد و اگر مالی هم نگرفته نفی بلد شود . » (۱)
 آنچه مورد اتفاق روایاتست اینستکه بریدن دست و پا درباره راهزنیستکه با سلاح مالی بدزدد ، و اگر هم کشت اضافه بر این کشته شود ، و گرنه این و نه آن تبعید گردد . و اصولاً " بجز اندکی از روایات - چنانکه درباره بدعت گذارنده - سخنی درباره پاداش سایر محاربیین و مفسدین فی الارض وارد نیست ، و ما از آیه مادر و با کمک سایر آیات گذشته برحسب مناسبات ، و اندازه جرم ، و اندازه لازم پاداش ، با منظور داشتن اصلاح جامعه و اصلاح مجرم برخی یا بیشتر و یا همه احکام آیه محارب و مفسد را جاری می‌کنیم .

مثلاً " کسیکه زنا کرده و سرقت مسلحانه نموده و آدم کشته و با دین خدا و سنت رسول هم جنگ کرده ، نخست بایستی حد زنا بخورد ، سپس دست و پایش بریده شود ، بعداً بدار آویخته و در آخرین رمقش کشته شود . (۲)
 و اگر دو نوع محاربه داشته که هم مسلمانیرا کشته و هم با دین خدا جنگ کرده بایستی هر دو پاداش دار آویختن و کشتن را ببیند .

و اگر فقط با دین خدا محاربه کرده برحسب شدت و ضعف این محاربه ، بنحو

۱ - روضه المتقین ج ۱۰ ص ۲۰۴ .

۲ - چنانکه در خبر علی بن رباب از زراره از حضرت باقر (ع) است که اگر شخصی حدودی درش جمع شد باید آنچه کمتر از کشتن است درباره اش اجرا شود و سپس کشته شود . (روضه المتقین ج ۱۰ ص ۲۱۲) .

شدید یا ضعیف کشته شود - تیرباران - دار - بزیر آوار کردن - غرق در دریا - خفه کردن و مانندش.

اگر فساد بی ناموسی را رائج کرده و پی گیری میکند ، اضافه بر حد مقرر در باره جاکشی بایستی یا حبس و یا تبعید گردد ، تا جائیکه توبه کند و دست ازین کار به کلی بردارد ، و اگر امید اصلاحش نیست حبس ابد و یا تبعید از دارالاسلام شود .

اگر فساد اقتصادی است که ربا خواری - کم فروشی - احتکار و ... با حبس یا زدن یا تبعید یا جلوگیری از شغلش و یا هر پاداشیکه جلوی فساد او را بگیرد ، که همه اینها از مصادیق " اوینفوا من الارض " است .

و اگر فساد نسل بوسیله مواد مخدره است ، اینجا لازمست در صورت امکان معالجه و در ضمن زندانی شود ، و اگر اصلاح و علاج شد آزاد گردد ، و هرگز پاداش قتل برای ساعیان در پخش مواد مخدره نیست مگر آنکه چاره ای جز کشتن نداشته و یا فساد نسل جوری باشد که همچون آدمکشی پاداشش قتل باشد .

طبعا " کسانیکه در نشر مواد مخدره مانند هروئین پیگیری دارند ، و غرضشان افساد جامعه و محاربه با دین باشد پاداششان قتل است .

اما کسانیکه خود بجهالت مبتلای بهروئین و مانندش گشته و برای امرار معاش مبتلای بخريد و فروشش شده اند ، پاداششان با گروه نخست فرق دارد .

اگر نیت و هدف محاربه با خدا و رسول و تضييع نسل باشد مانند هروئین فروشهای دربار پاداششان قتل و صلب است ، و اگر فقط هدف افساد است و نه محاربه با خدا و رسول ، اینجا باستثنای قتل و صلب و قطع دست و پا بعضی نمونه های نفی من الارض را دارد .

و اگر هدفش فقط حرب با خدا و رسولست نیز کشته شود ، ولی اگر هدفش نه اینست و نه آن ، بدبختی سیه روز است که مبتلا شده و برای امرار معاش دست به تجارت هروئین هم زده است ، مانند بیشتر تجار قاچاق هروئین ، اینها پاداششان قتل نیست ، بلکه حبس یا تبعید و یا مانند اینها است ، مگر آنکه کارشان جوری

بالا گرفته باشد که بدون نیت محاربه و افساد هم از نمونه های آنهاست و نسلهائی را ساقط کرده که مانند قتل آنهاست اینجا شاید محکوم باعدام باشد .

و بالاخره هر پاداشی از نظر اسلام بمقتضای عدالت و مصلحت است و ریشه کن کردن فساد و تباهی ، و روی این مبنی در پاداش باید نقطه نظر اصلی اصلاح و رفع فساد باشد ، که اگر مجرم کسیرا نکشته و محاربه با خدا و رسول نکرده که شایسته اعدام باشد ، بایستی با پاداشهای مناسب دیگر چه تربیتی و چه انتقامی با او معامله کرد ، و اگر جرمش قابل اصلاح و جبرانست بهمان جبران و اصلاحش پرداخت .

جرائمی که در قانون جزائی اسلام پاداشهای مخصوصی دارند معلوم - اما جرائمی که پاداشهای خاصی ندارند و محول بنظر حاکم شرع میباشند ، مانند مطلق فساد و افساد فی الارض و یا بدتر سعی در افساد فی الارض ، در اینگونه موارد تنها پاداش « اوینفوا من الارض » را دارند ، بهر یک از مصادیقیکه در پیش گذشت که با زدن - حبس - تبعید بشهر دیگر اسلامی - تبعید از دارالاسلام جلوگیری از شغل و مانند اینها جبران شود ، و نه با کشتن - دار آویختن و قطع دست و پا مگر در موارد ویژه اش که گذشت .

در بعضی موارد هم فساد جوربسته که با صرف توبیخ زبانی جبران پذیراست و نیازی بسایر پاداشها ندارد که بایستی بهمان توبیخ اکتفا شود .

در هر صورت قضات و حکام محترم شرع در جمهوری اسلامی ایران - چنانکه امام نیز مکررا توصیه فرموده اند - بایستی کمال دقت و باریک بینی و دانش و بینش و تقوی را در صدور احکام جزائی مراعات کنند که اکنون چشم و گوش دوست و دشمن شش دانگ متوجه بعملکرد ماست ، که از گاهها کوهها بسازند و اسلام عزیز را با برخی اشتباهکاریهای حکام اسلام و شرعمداران در نظر مردم جهان بتباهی کشند . (۱)

۱ - من خودم در بعضی مسافرتها تبلیغی یا سمینارها برخوردار با بعضی احکام صادره از برخی حکام شرع انور شدم که نادانسته و یا با شتابزدگی برخلاف (بقیه پاورقی در صفحه بعد)

نخست بایستی قوانین جزائی اسلام را بروشنی و کمال دریافت، و سپس با کمال دقت و مهارت این قوانین انسانساز را بمرحله عمل آورد. و سپس دشمن هر چه میخواهد بگوید و هر غلطی که میخواهد بکند، ما اسلام حقیقی - و نه خیالی و ادعائی - را بدون در نظر گرفتن موافقت یا مخالفت دیگران بایستی پس از قرنهای لگدکوبی و تعطیل بمرحله اجرا درآوریم - تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد.

(بقیه پاورقی صفحه قبل)

شرع حکم داده اند، از جمله حاکم شرعی که چند روز قبل محاکمه اش کردم درباره پاسبانیکه در روز قدس در گوشه ای از کوچه ای سیگاری بلب گزارده بود حکم هشتاد تازیانه در حضور جمع و خلع لباس پاسبانی و بیرون راندن بدون حقوق از شغلش کرده بود، در حضور جمعی باو گفتم هشتاد تازیانه حد است و نه تعزیر، شما چرا حکم حد داده اید؟ گفت: زیرا گناه روزه خواری در روز قدس دو گناه محسوبست و من تعزیر را بهمین جهت دو چندان کردم.

گفتم: روز قدس یک گناه نیست - روزیست بر حسب امر امام مقدس و نه از نظر اصل شرعی، گیریم اگرین روز شدید است ولی یک گناه دو گناه نمیشود؟ یک گناه شدید که بر حسب شدتش تعزیرش نیز شدیدتر است؟ وانگهی شدیدترین تعزیر بایستی کمتر از چهل ضربه باشد که کوچکترین حد است، زیرا از واضحات فقه سیاسی اینستکه تعزیر از کوچکترین حد که چهل است کمتر است، آنهم نباید در حضور جمع باشد مگر آنکه گناهِش در حضور جمع باشد.

وانگهی بر حسب اعتراف خود شما این پاسبان ادعای عذر کرده که من بیمار بودم و احتمال اینکه راست بگوید بکلی تاءدیب را از میان می برد.

گفت: سیگار که دواي بیماری نیست، گفتم درست ولی بیمار سیگار کش بالاخره سیگار میکشد، نه بعنوان دوا و غذا، چه روز قدس و چه غیر روز قدس.

وانگهی پس از تعزیر آنچنانی چرا دو پاداش دیگر خلع لباس و برون شدن از شغلرا اضافه کردید.

بالاخره حاکم شرع مزبور پذیرفت که خطا کرده، گفتم حداقل چهل و یک ضربه - در صورت ثبوت جرم - و هشتاد ضربه در صورت عدم ثبوت خود جنابعالی بدست متهم بایستی بخورید.

حاکم شرع دیگر عروس و دامادی را هر یک محکوم بصد ضربه شلاق کرده که چرا عقد را خود بزبان فارسی خوانده اند و من هنوز او را ندیده ام که بگویم اولاً امام عقد فارسی را جاز میدانند، ثانیاً "اگر هم امام حرام میدانستند این مسأله اختلافیست و اگر کسی مرتکب کاری شود که جرم بودنش اختلافیست این خود از بهترین موارد شبهه است و هر حدی بمجرد شبهه در جرم ساقط است.

خطا در اهانت بمسلمان و یا حبس و تعزیرش از طرف حاکم شرع خیلی

(بقیه پاورقی در صفحه بعد)

« الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم »

درین میان کسانی که پیش از قدرت یافتن بر آنها از گناه خود برگردند ازین

پاداشها نیز بخشوده اند .

برای توضیح بیشتر - جرم یکی از سه گونه است :

۱ - جرمیکه حق خدا و خلق - هر دو را ضایع کرده است .

۲ - تنها حق خدا را و نه خلق را .

۳ - تنها حق خلق را گرچه تزییع حق خلق نیز عصیان خداست ولی اصل

در اینجا تزییع حق خلق است .

در قسم اول تنها حق خدا بخشوده است و نه حق خلق مگر آنکه خلق نیز

ببخشاید .

در قسم دوم همهء حق بخشوده است و در قسم سوم منوط به بخشودن خلق

است .

توبه بمعنی رجوعست و نه لفظ توبه و استغفار ، که مجرم ازین فاصله و بعدیکه

از خدا در اثر جرم ایجاد کرده برگردد ، لااقل تصمیم بر ترک جرم گرفته و سپس

باصلاح کار خود پردازد .

مرحلهء اول توبه اش بازگشت بخداست که پاداش خاص الهیش برطرف

میشود

مرحلهء دومش اینکه آنچه زیان ببنندگان خدا رسانده جبران کند که این پاداش

(بقیه پاورقی صفحه قبل)

ناروا است و چهرهء اسلام را تیره گون میسازد ، تا چه رسد بقتل و چه بسا قتلها که

در مورد بعضی از مفسدین انجام شده و می شود که احیاناً " یا مفسد نبوده اند و یا

سعی در فساد نداشته اند و یا اگر هم پیگیری و سعی در فساد داشته اند پاداششان

قتل نیست ، مگر آنکه محارب با خدا و رسول باشند ، و یا فساد و فتنه ای در کشور

اسلامی ایجاد کنند که بدتر از قتل است ،

از احکام شرع - خصوص در برابر دشمنان نکته گیر اسلام - صاحب شرع انتظار

دارد که با کمال دقت و دور اندیشی و بر مبنای اصول مسلمةء کتاب و سنت احکام

خود را صادر نمایند .

هم برطرف شود، ولی این توبه و برگشت بایستی « قبل ان تقدر و اعلیهم » باشد، پیش از آنکه در حیطة قدرت حاکم اسلامی قرار گیرند، و نه پیش از دست یافتن بآنها، تنها قدرت داشتن حاکم اسلامی بر دستگیری و پاداششان در اینجا کافیست، و توبه اگر پیش از این قدرت باشد بخشوده است ولی اگر در همین ضمن هم تا پیش از دستگیریشان بکار خود ادامه دهند توبه آنها پذیرفته نیست.

و از کجا بدانیم توبه کرده اند؟ از آگجا نزدیک تاء سیس حکومت اسلامی که هنوز این مجرمان فرار نکرده اند محاربه و افساد خود را ترک کنند، و یا چه بهتر که پیش از اینهم ترک کرده باشند، در این دو صورت توبه آنها پذیرفته است، و بجز پاداشهای مخصوص که مربوط بحق الناس است برجای نخواهد ماند.

مثلاً " در زمان رژیم ساواکی بوده - و پیش از انقلاب توبه کرده، یا آنهنگام محارب با خدا و رسول بوده و پیش از انقلاب توبه کرده و یا در آغاز انقلاب و پیش از آنکه در تحت قدرت حکومت قرار گیرد توبه کرد، در چنان مواردی بخشوده است.

ولی اگر پس از قدرت حکومت و بدتر آنکه پس از دستگیریش توبه کند هرگز پذیرفته نیست.

باز هم تکرار میکنم: توبه پیش از قرار گرفتن مجرم در حیطة قدرت حاکم شرعست چه او را گرفته یا نگرفته باشد که هرگاه بخواید چه زود یا دیر دستگیرش میکند، ولی اگر صد در صد در حیطة قدرت و دستگیری حاکم نیست و یا اینوصف که امید فرار و نجات دارد توبه کند باز هم مصداق " قبل ان تقدر و اعلیهم " هست تا آنجا که قدرت فرار و گریز بکلی از او سلب گردد که دیگر توبه اش پس از این پذیرفته نیست.

بنابراین وزراء و نمایندگان و سایر عمال طاغوت که قبل از سقوط قطعی طاغوت توبه کرده اند، از وزارت یا نمایندگی و یا هر شغلی دیگر در رژیم طاغوت بامر امام و یا مراعات حکومت اسلامی و اسقاط رژیم طاغوتی برکنار رفته اند، توبه اینها پذیرفته است.

اما محاربان و مفسدان طاغوتی که تا سقوط کلی رژیم غلامان حلقه بگوش بوده اند - توبه آنان پس از سقوط چون " قبل ان تقدر و اعلیهم " نیست بلکه پس از قدرت یافتن بآنهاست ، چنان توبه ای پذیرفته نیست ، که اینگونه توبه همچون ایمان عند رویة الباء س است ، توبه و ایمان از ترس که چون دیگر امیدتداوم محاربه و فساد نیست از ترس پاداش توبه کند ، چنان توبه ای چون در حقیقت توبه نیست پذیرفته هم نیست که توبه ۶ گرگ مرگست .

ادعای توبه ۶ مقبوله بدون گواه قطعی و یا هر گواه شرعی پذیرفته نیست ، اگر توبه ۶ با شرائطش ثابت شد پاداش خصوصی محاربه و افساد نیز برطرف می شود ، و در غیر اینصورت که بدانیم توبه نکرده یا ندانیم توبه کرده یا نکرده احکام مخصوص محاربه و افساد جاریست ، که " تابوا " تنها در زمینه ثبوت توبه پاداش را برطرف میکند و نه حتی در صورت شک .

محارب با خدا و رسول و یا پیئیر در فساد بودن تنها با سعایت و خصوص از فاسقان پذیرفته نیست ، بلکه حداقل دو شاهد عادل بایستی نزد حاکم شرع شهادت دهند ، مشروط بر آنکه شاهدان دیگر آنرا نفی و نقض نکنند .

حاکم شرع حق ندارد بصراف اتهام کسی را دستگیر کند ، یا پس از دستگیری با ارباب و شکنجه از او در مورد جرم مورد اتهام اعتراف بگیرد ، بلکه بر حسب آنچه در روایات ما وارد است اگر هم اقراری کرد باید او را بشک و شبهه انداخت تا از اقرار خود برگردد و یا تکراری نکند بجه جرم بر مبنای تکرار اقرار ثابت شود .

نکته مهمی هم که لازم بتذکر و توجه است اینستکه اصولا جو طاغوتی زمینه ۶ هرگونه فساد بوده و روشنگریهای دینی یا باندازه ۶ کافی نبوده ، و یا بعلت محدود بودن بهمگان خصوص بمفسدان نمیرسیده است ، روی این اصل عنوان " و یسعون فی الارض فسادا " که دانستن و قصد افساد از شرائط اساسیش می باشد در برخی از مفسدان وجود ندارد ، و نمی توان هر مفسدی را برای هر مفسده ای برچسب مفسد فی الارض زده او را پاداش داد تا چه رسد بپاداش اعدام که اضافه بر آگاهی و قصد شروط دیگر مهم دارد .

۳۰ ریال

انتشارات جهاد

قم. صندوق پستی ۲۴۶

تهران - موسسه یاسر، بازار چهارسوق، سرای نقارخانه تلفن ۵۳۱۹۵۰

قم - خیابان شهدا (صفائیه) نشر آمار تلفن ۲۹۴۶



برآبادی ۵۹/۱